



## بدعتی دیگر در فلسفه

Hairi Yazdi, Mehdi, *The Principles of Epistemology in Islamic Philosophy: Knowledge by Presence*.

Forward by: Seyyed Hossein Nasr. New York: State University of New York (SUNY) Press, 1992, 232 p.

اصول معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، کتابی معمولی درباره فلسفه اسلامی و افزوده‌یی ساده به مجموعه موجود آثار مربوط به فلسفه دوره اسلامی ایران به زبانهای اروپایی نیست. بلکه بیش از آن، این اثر یکی از نخستین آثار مربوط به سنت فلسفه اسلامی به زبان انگلیسی است و به وسیله کسی نگاشته شده که با روش سنتی آموزش فلسفه پرورده شده. این کتاب تبیینی اساسی درباره سنت فلسفی اسلامی به زبان رایج جهان است و کسی آن را پدید آورده که نه تنها استاد فلسفه ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا، بلکه اندیشمندی کاملاً آشنا به و متبحر در فلسفه غرب، راسل، ویتگنشتاین، کانت و جیمز است.

به‌رغم تلاشهای چندی از پژوهشگران و استادان چون هانری گربن و توشیهیکو ایزوتسو برای معرفی و شناسایی سنت فلسفی اسلامی به غرب، به‌طور یقین هنوز هم بسیاری از خوانندگان غربی آگاهی ندارند که منظور از «سنت فلسفی ایرانی دوره اسلامی» چیست و با خلط مبحثهایی که شده، نمی‌توانند فلسفه این سرزمین را از

کلام و الهیات به درستی متمایز کنند. همواره در نقشه روشنفکری غرب، فلسفه اسلامی برابر با آن چیزی بوده که لاتین‌ها آن را فلسفه عرب می‌نامیدند و منتسب به سده‌های میانه بود و این انتساب در زمان حاضر و پس از انقلاب بیشتر رواج یافته، تا جایی که با تعطیل بسیاری از بخشهای ایران‌شناسی، فرهنگ و فلسفه ایرانی نیز زیر عنوان مطالعات عرب‌شناسی بررسی می‌شود.

کتاب اصول معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی که یکی از برجسته‌ترین آثار دکتر مهدی حائری یزدی است، به موضوعی می‌پردازد که برای نخستین بار شهاب‌الدین سهروردی در فلسفه ایرانی آن را مطرح کرده و مورد بحث قرار داده است. بنیانگذار مکتب اشراق، شناخت‌شناسی (epistemology) خود را بر تمایز میان علم حصولی و علم حضوری بنا نهاد. حائری نیز سخن خود را با این تمایز آغاز می‌کند و سپس معنای علم حضوری و پیامدهای آن را در معرفت‌شناسی، کیهان‌شناسی و عرفان بررسی می‌کند. او تمایزی دقیق و باریک‌بینانه میان علمی که مبتنی بر مفهوم ذهنی چیزی است که خود در ذهن حضور ندارد و علمی که متکی بر چیزی است که خود در ذهن حضور دارد و موجودیتش از علم درباره آن جداناپذیر است، قایل می‌شود. حائری شناخت‌شناسی را که در جریان فکری ایرانی تبلور یافته و ریشه در تفکر فلسفی ابن سینا دارد و از چهره‌های تابناک آن سهروردی است، به مثابه نوعی معرفت‌شناسی خاص ایرانی-اسلامی با نظریه‌ای نو برابر اپیستمولوژی فلسفه غرب قرار می‌دهد. خود نویسنده نوع غربی آن را علم حصولی (knowledge by correspondence) تعبیر می‌کند. در نظام اپیستمولوژی غرب ما نیازمند نوعی واسطه شناخت هستیم، اما در شناخت‌شناسی ایرانی-اسلامی، شناخت بی‌واسطه انجام می‌گیرد، مانند عرفان و فلسفه شهودی.

نویسنده به شیوه‌ای استادانه معنای عمیق‌تر علم حضوری را که متضمن علم نفس درباره خودش یا علم النفس است، به مثابه علم مطلق نسبت به جهان و هستی تحلیل می‌کند. یزدی به مجادله و مباحثه با نظریات کانت، راسل، ویتگنشتاین و فلاسفه دیگری می‌پردازد که معرفت‌شناسی خود را بدون آگاهی از واقعیت و معنای علم حضوری بر نهاده‌اند؛ و همچنین با نظرگاه برخی مشایبان اسلامی که جهان را محصول مراقبه خدا بر خودش و نه علم حضوری می‌دانند، می‌ستیزد. حائری بر مبنای نظریه علم حضوری و آموزه‌های سهروردی و ملاصدرا، با رهیافتی پدیدارشناسانه، اندیشه‌های کیهان‌شناختی آنان را بسط می‌دهد. او مسأله اثبات

تجرّد وجود نفس را از طریق دلیل بسیار مبتکرانه‌ای که تاکنون سابقه نداشته، با روش تحلیلی-زبانی (analytic-linguistic) طرح می‌کند؛ و تبیین و استدلال‌های او در این کتاب همه با آخرین روش‌های فلسفی غرب نیز همراه است و بدین‌سان به بسط مقوله‌های فلسفی و اپیستمولوژی می‌پردازد.

این کتاب در غین حال به فلسفه عرفان هم به گونه‌ی بسزا همّت می‌گمارد و زبان عرفان و زبانی را که دربارهٔ عرفان سخن می‌گوید، از هم متمایز می‌کند و به شیوه‌ی ظریفانه فلسفهٔ عرفان مورد بحث و یلیام جیمز و دبلیو. تی. استیس را نقد می‌کند. بحث حائری دربارهٔ تبیین ناپذیری در عرفان، نه تنها نشان دهندهٔ آشنایی فکری، بلکه نمایانگر همدلی «وجودی» او با عرفان است، همان‌طور که تحلیل فلسفی او دربارهٔ زبان عرفان در پرتو علم حضوری نیز منظری گسترده بر فلسفهٔ عرفان در فضای فکری غرب می‌گشاید.

حائری با بدعت، به طرح مسألهٔ فراعرفان (metha-mysticism) که هم از عرفان نظری و هم از عرفان عملی جداست، می‌پردازد و به‌درستی عرفان را به گونهٔ مابعدطبیعی (فلسفی) و زبانی تحلیل می‌کند که دارای شباهتهایی با نگرش ویتگنشتاین است. بر این مبنا، حائری نیز مانند ویتگنشتاین و برخلاف جیمز، عرفان را به کلی از دین جدا می‌داند و نظریاتی را که گرایش به نمودن عرفان صرفاً از ورائی مفاهیم و مقولاتی چون عشق، محبت و جذب (همهٔ گونه‌های عاطفی، emotionals) هستند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که عرفان شناخت خاص خود را دربارهٔ مسائل کیهان‌شناسی دارد و از هر نگرش دیگر متفاوت است. به هر روی، برعکس تبیین‌های صرفاً شاعرانه و حسی از عرفان، تفسیرهای اندیشمندانه و دقیق او دربارهٔ موضوع و نیز تلاش برای پیوند دادن عرفان به فلسفه، این اثر را در جهتی پیش برده که در عین پذیرش جذب و فنا و شور عرفانی به‌مثابه صورت‌های دیگر علم حضوری، آنها را مفاهیمی جدا انگاشته که در یک واحد بسیط دارای ارتباط درونی‌اند. با وجود آنکه این آگاهی وحدت‌یافته نشان دهندهٔ وحدت مطلق در حقیقت است، اندیشیدن عقلی بر آن نیز متضمن معادلهٔ منطقی میان خدا و نفس است. در این صورت، تفسیر حائری را می‌توان بزعم خودش در یک معادلهٔ صوری عرفانی چنین بیان کرد:

خدا-در-خودش = نفس-در-خدا

او با برنهادن این معادله با دقتی بدیع، این امکان را فراهم می‌آورد که گفتارهای

عرفانی را در تحقیق فلسفی، دارای معنا و واقعیت عینی توجیه کنیم، برخلاف استیسی که آن را شناختی فزادنی و صرفاً ذهنی می‌داند؛ حائری با این برخورد بدعت در عرفان، راه را بر هر گونه توهم‌گرایی و نمودهای رقیق خرافه و ناهوشمندانه می‌بندد.

خواننده در این اثر مقایسه‌ها و مناظره‌هایی را میان ابن‌سینا و کانت، ابن‌عربی و جیمز و سهروردی و راسل به روشی کاملاً مغایر با مطالعات تطبیقی پژوهشگران شرق‌شناس دیگر، می‌یابد. حائری میان دو دنیای فلسفه غرب و فلسفه ایرانی-اسلامی به شیوه‌ی نامعمول سیر و سلوک می‌کند و بنایی را می‌سازد که افزوده‌ای قابل توجه بر سنت دیرین فلسفه قبل است.

نویسنده این کتاب بنا به مقدمه کتاب، آموزش سنتی خود را در علوم اسلامی در قم به پایان می‌برد و پس از فراگرفتن فلسفه ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا نزد استادان قدیمی، درجه دکترای خود را از دانشکده الهیات دانشگاه تهران دریافت می‌کند. سپس در ادامه آموزش خود، درجه دکترا و استادی در فلسفه غرب را در دانشگاه میشیگان و تورتو که همزمان مقام استادی فلسفه ایرانی-اسلامی را نیز به عهده داشت، تکمیل می‌کند. آن‌گاه به تهران می‌آید و از سال ۱۳۵۸ به عنوان استاد فلسفه و شخصیتی یگانه با فروتنی، انضباط فلسفی و مدارا در دانشگاه تهران و انجمن فلسفه به تدریس می‌پردازد. در ایران افرادی که نظیر او، هم در فلسفه اسلامی متخصص و استاد باشند و هم در فلسفه غرب، نادرند. البته ایشان پیش از انقلاب نیز به تدریس در دانشگاه مشغول بودند و در شورای دانشگاه در کنار کسانی چون دکتر معین، دکتر یحیی مهدوی، دکتر غلامحسین صدیقی نقش علمی داشتند. متأسفانه تدریس ایشان پس از انقلاب چند سالی بیش به طول نیانجامید و دوباره به دعوت دانشگاه جورج تاون در واشنگتن برای تدریس به مدت دو سال دعوت شدند.

دکتر حائری در این کتاب با پژوهشی تطبیقی و روشنگرانه درباره سنت فلسفی ایرانی-اسلامی، که عنوان جذاب آن نیز به گونه‌ی خاص بر مسأله فلسفی مدرن غرب یعنی شناخت‌شناسی تمرکز می‌کند، با خواننده به طور خلاق و نقاد به گفت‌وگو می‌پردازد. ●